(قسمت هفتم)

قاتل مرموز

امیرعلی حقیقت طلب
تپش

در شش شماره قبلی خوانید: مرد ناشناسی در تماس با سرگرد مصطفی از قتل دختری در جاده حاشیه‌ای شهر خبر داد. بعد از این تماس، کارآگاه راهی محل شد و با جسد دختری روبه‌رو شد که در تحقیقات بعدی مشخص شد، دختر دانشجویی به نام سهیلا است. مقتول قبل از قتل مورد آزار و اذیت قرار گرفته بود. در ادامه کیف سهیلا پیدا شد که قاتل در دفترچه یادداشت دختر جوان از پدر و مادر او عذرخواهی کرده بود و ادعا داشت مجبور به این قتل شده است. تحقیقات برای دستگیری قاتل ادامه داشت تا این‌که او در تماس با کارآگاه راز دومین جنایتش را فاش کرد. این بار بعد از قتل جسد قربانی را پشت تپه‌ای رها کرده بود. با بررسی محل کشف جسد، مشخص شد این زن هم قربانی نیت شیطانی شده و قاتل او را هم مثل اولین قربانی خفه کرده بود. قاتل در این جنایت برای کامل شدن پازلش، اسکناسی را داخل دهان قربانی قرار داده بود. دومین قربانی زن متاهلی بود که در مسیر محل کارش به خانه در دام قاتل گرفتار شده بود.

تحقیقات در دو پرونده قتل و بررسی وضعیت شخصیتی دو زنی که قربانی جنایت شده بودند، کارآگاه را به این نتیجه رساند که قاتل در پوشش مسافربر طعمه‌هایش را شکار می‌کند و هدفش از قرار دادن پول در دهان دومین قربانی هم نشان دادن این موضوع بود.

کارآگاه دستور داد، جلسه‌ای با حضور خبرنگاران در پلیس آگاهی تشکیل شود تا او با تشریح پرونده، درباره سوار شدن به خودروهای مسافربر شخصی هشدار دهد.

نیم ساعت قبل از جلسه به اتاقش آمد تا موضوعاتی که باید به آن اشاره کند را یادداشت کند. تمام تلاشش را کرده بود تا قاتل را قبل از سومین قتل دستگیر کند اما صدای زنگ تلفن اتاقش امیدش را بر باد داد. گوشی را که برداشت صدای خش دار آنسوی خط، آب سردی بر بدنش بود.

- سلام کارآگاه. خیلی داری تلاش می‌کنی و با این وضع خودتو از پا می‌اندازی. زنگ زدم خسته نباشید بگم. کمی هم استراحت کن. ذهن خسته هیچ سرنخی نمی‌دهد.

+ الان زنگ زدی به من خسته نباشید بگی؟

- چقدر عصبی هستی کارآگاه. می‌دانم مشتاق دیدار با من هستی اما مشکل اینجاست که من نه مشتاقم و نه علاقه‌ای به این دیدار دارم. بازم روده‌درازی کردم، جای این‌که بشینی تو دفترت یک سر برو کنار کانال آب زمین‌های کشاورزی. بعد از پل اول. دقت کنی سرنخ خوبی پیدا می‌کنی. راستش فکر می‌کردم زرنگ‌تر از این حرف‌ها باشی و تا الان دستگیرم کرده باشی!

سرگرد همان‌طور که گوشی تلفن در دستش بود به دیوار روبه‌رویی خیره مانده بود. بعد از مکثی طولانی به خودش آمد. گوشی را قطع کرد و از سربازی که مقابل در اتاقش نشسته بود خواست جلسه با خبرنگاران را کنسل کند.

این بار به دادستان هم زنگ نزد. سراغ رئیس اداره تشخیص هویت رفت و دو نفری راهی آدرسی شدند که قاتل گفته بود. برای این‌که باعث شک اهالی نشوند با خودروی شخصی حرکت کردند. سرگرد امیدوار بود قتل سومی در کار نباشد و قاتل در ادامه بازی‌هایش، سرنخی را آنجا گذاشته باشد.

بعد از حدود یک ساعت به آن محل رسیدند. در کنار کانال آب جست‌وجو را آغاز کردند. حدود ۳۰ قدمی راه رفته بودند که چوبی دیدند که در زمین قرار داده شده و کیفی زنانه از آن آویزان بود. سریع به سمت آنجا قدم برداشتند. وقتی به چند قدمی چوب رسیدند با جسد زنی رو به شدند که در شیب کانال افتاده بود.

زنی حدود ۲۰ ساله که به شیوه دو قربانی دیگر کشته شده بود و طنابی دور گردنش گره خورده بود. سریع بررسی صحنه آغاز کردند تا ردی پیدا کنند. دوباره قاتل جسد قربانی را روی زمین کشیده و این‌بار چسبی به روی دهان قربانی زده بود. همان ردپا در کنار جسد بود. این‌بار مدارک شناسایی مقتول داخل کیف قرار داشت. مهرانگیز، ۲۱ ساله و دانشجو بود که به نظر می‌رسید او هم قربانی نیت شیطانی قاتل شده بود.

رئیس اداره بررسی صحنه جرم در حال بررسی جسد به نکته‌ای رسید و سرگرد را صدا زد.

ادامه دارد...

> دوباره قاتل جسد قربانی را روی زمین کشیده و این بار چسبی به روی دهان قربانی زده بود. همان ردپا در کنار جسد بود. این بار مدارک شناسایی مقتول داخل کیف قرار داشت

برگ سبز خودرو سمند به رنگ نقره‌ای متالیک مدل ۱۳۸۳ به شماره ۴۸-۴۱۶ الف ۱۲، شماره موتور 12483143768 و شماره بدنه 0083846957 به‌نام دانشگاه خلیج‌فارس مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است.